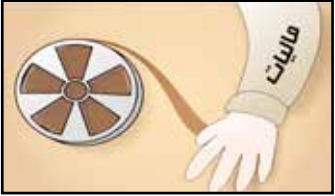


پرده نقره‌ای

«حذف معافیت مالیاتی هنرمندان»؛ آری یا نه؟



محمدباقر نوپخت، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه درباره موضع دولت نسبت به پیشنهاد «حذف معافیت مالی اصحاب فرهنگ و هنر» در پیش‌نویس لایحه اصلاح برخی قوانین و مقرراتی سازمان امور مالیاتی گفت: من قبلاً هم راجع به این موضوع اظهار نظر کرده‌ام و باز هم اعلام می‌کنم، ظرفیت مالیاتی مابیش از وضع موجود بوده و معافیت‌ها در این زمینه رقمی در حدود ۴۰ تا ۵۰ هزار میلیارد تومان است. وی ادامه داد: اما بخشی که باید از معافیت مالیاتی مستثنانده یا تقلیل پیدا کند، بخش فرهنگ و هنر نیست، حتی مایه‌بادگر می‌توانیم در این رابطه مالیات منفی هم داشته باشیم، یعنی مساعدت‌هایی را به عنوان «یارانه» پرداخت کنیم، نه اینکه از این بخش حساس و ارزشمند فرهنگ و هنر، بخواهیم مالیات بگیریم. به همین دلیل دولت مخالف حذف معافیت مالیاتی اصحاب فرهنگ و هنر است. بحث جنجالی و پر حاشیه حذف معافیت مالیاتی اصحاب فرهنگ و هنر در حالی طی روزهای اخیر مطرح شده که سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز روز گذشته طی نامه‌ای خطاب به اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور، محمود واعظی رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور و وزیر امور اقتصادی و دارایی خواستار استمرار معافیت مالیاتی اصحاب فرهنگ، هنر و رسانه شده بود در این نامه هم تأکید شده است: «با توجه به اینکه خطر تهاجم فرهنگی و توطئه‌های نفوذ و استخاله فرهنگی دشمنان انقلاب به‌طور مداوم گوشه‌دمی شده، لزوم حمایت همه‌جانبه از فعالیت‌های فرهنگی، هنری و رسانه‌ای ضروری بوده و باتوجه به تأثیرات منفی اقتصادی و اجتماعی ناشی از این اقدام بر نخبگان کشور، دستور فرمایید معافیت‌های مالیاتی موضوع بند (د) یاد شده همچون گذشته برقرار بوده و از هر گونه اقدام در جهت حذف آن جلوگیری به عمل آید. طی روزهای گذشته متنی با عنوان «پیش‌نویس لایحه اصلاح برخی قوانین و مقررات مالیاتی» منتشر شده است که حاوی سرفصل‌های پیشنهادی سازمان امور مالیاتی برای تحقق اهداف مرتبط با «اقتصاد مقاومتی» در حوزه‌های خرد و کلان است. یکی از این پیشنهادها لغو معافیت مالیاتی کلیه فعالیت‌های فرهنگی-هنری در حوزه‌های چون انتشارات، تئاتر، سینما و موسیقی (مشمول مالیات با ضریب ۲۵ درصد) است که پیش‌تر در قانون لحاظ شده بود. طبق برخی شنیده‌ها قرار است این لایحه همراه با لایحه بودجه سال بعد به مجلس شورای اسلامی ارسال شود.

سعید راد: نوید محمدزاده مقلد بهروز وثوقی است نه جایگزینش



سعید راد در گفت‌وگویی کوتاه حرف‌های جالب توجهی درباره بازیگری در سینمای ایران زده: چند سال پیش هم این اتفاق در گنگ‌های انتخاب بازیگر رخ داده بود که یک عده مشخص در ساختمان‌های آتی‌ساز نستسته بودند برای سینمای ایران تعیین تکلیفی می‌کردند. حالا به قول شما این سرمایه‌گذاران آمدند و شکل جدیدی از صاحب آدم‌ها شدن را در پیش گرفتند که آخرش را خدا می‌داند. نوید محمدزاده می‌تواند یک مقلد خوب برای بهروز وثوقی باشد اما جایگزین هرگز! نوید بازیگر باهوشی است و استعدادهایی درون خودش دارد ولی آن‌قدر آن استعدادها را تکرار کرده که تمام می‌شود. حتی به نظر من جز همان فرم هم نمی‌تواند بازی کند و تمام می‌شود. مثلاً او یک نقش برای فریدون جیرانی (خفته‌گی) بازی کرد که به نظر من شوخی بود اما نقش سرهنگ در «سرخ‌پوست» را بسیار خوب بازی کرد.

«مطرب» برای گروهی که فکر می‌کردند به سالن سینما می‌روند تا شاد باشند، نوعی نارضایتی به همراه دارد، زیرافیللم‌لمهم از یک ایده‌ی بسیار غمگین است. شرح گروهی محذوف و طرد شده که اتفاقاً سهم زبادی در فرهنگ عامه دارند

و امثالهم، دائماً در خدمت ساخت آثاری قرار می‌گیرند که مخدر ذهن هستند (مطرب به طور مطلق، این گونه نیست) دو نشانۀ دارد، یکی آن که جامعه تلقی متفاوتی از لذت دارد و ساخت اجتماعی شهرهای داخلی را نمی‌پسندد و دوم این که مخاطب حتی به دروغ، آماده پذیرش جهانی است که واقعی نیست و بیشتر توربستی است و این منافع عظیم خواست‌های جامعه با خواست‌های رسمی، یک فضای قابل تحلیل بزرگی را پیش روی اهالی فکر می‌گذارد که در آن دست به تولید بزنند، گرچه که تولید در این خلا، کاری پرریسک و چالش‌برانگیز است. در هر صورت «مطرب» به رغم چندپارگی و فقدان انسجام، لحظاتی تأمل‌برانگیز دارد، مثل فینال فیلم و آن ترانه‌ای که می‌خواند: «آرزو هام، هنوز آرزو مونده» مصرعی که عصاره‌ی فضایل فیلم است و خودش یادداشتی جداگانه می‌طلبد.



از دست رفته و به طور مثال روشنفکران فرآیند فکورری را انجام می‌دهند، اما اندیشه سبقت می‌شود و به دست مردم نمی‌رسد.

این‌ها عواملی بیرون از هنر است که روی سر هنرمندان سرریز می‌شود و پرواضح است که قصد و نیت این یادداشت تیره هنرمندان نیست، بلکه بازنامه‌ی واقعیت



مکاره زنده بماند. زن بی‌حجاب خارجی، رد شدن از ممیزی‌های جنسی و اخلاقی از جمله عناصر آشنا و تکرار شونده‌ای است که دائماً جواب می‌دهد و تنها بازنده‌ی بزرگ ماجرا مخاطبانی هستند که با تنزل کم سابقه کیفیت خوراک فرهنگی مواجهند. اگر درباره خوراکی‌های جسم، بیماری نمودی آشکار دارد و سرطان و سگته و امثالهم سریع و صریح خودنمایی می‌کنند، درباره خوراکی‌های روح و روان بیماری از نوع مزمن خواهد بود و ساختارهای فکری یک جامعه خواهد ریخت.

از ریخت افتادگی، سویه‌های آشکار و پنهان زیادی دارد، همۀاش هم مسالۀ خیانت زناشویی و خشونت خیابانی نیست، نوع نگرش یک مردم به تحولات، نظیر همان چه که در این روزهای آبان و آذر ۹۸ رخ داده، خودش گویای وضعیتی است که منتهی‌الیه رادیکالیسم در حال گسترش است و به قولی طاق‌ت ها طاق شده. فیلم، موسیقی و یا هر محصول هنری دیگر به مثابه خوراک‌های روح و روان اگر فقط کارکرد تخلیه‌کننده و پاچ‌دهنده داشته باشند، با جامعه چندپاره و حق به جانب مواجهیم که نمی‌تواند حتی برای خواسته‌هایش طرح و برنامه داشته باشد، در چنین فضایی منفعت‌طلبی و سودجویی در نظام بوروکراتیک به اوج می‌رسد. چون گپ‌های زبادی در بین خطوط شکل می‌گیرد و خیلی‌ها در همین فاصله‌ی بین خطوط سلطه پیدا می‌کنند. این که استانبول و دوبی



ایده «مطرب» درخشان است و

اگر به خاطر برخی شباهت‌های فرمولی در داستان گویی با آثاری چون «تگزاس» اشتباه بگیریمش، منصفانه نیست و «مطرب» در زیر متن خودش اتفاقاً یک اثر هنری است چون شهامت و جسارت دارد و شارح وضعیتی به اجحاف رفته است. از این جا به بعد این یادداشت اما درباره فرمولیزه کردن فیلم‌سازی در وضعیت فعلی است. درباره تزریق تبانی گون یک سلسله روش به فیلمسازان برای آن که هم سیستم اکران سرپا بماند، هم گزندى به از ما بهتران نرسد و هم فیلمساز پول دربیاورد و در این بازار

ایده «مطرب» درخشان است و اگر به خاطر برخی شباهت‌های فرمولی در داستان گویی با آثاری چون «تگزاس» اشتباه بگیریمش، منصفانه نیست و «مطرب» در زیر متن خودش اتفاقاً یک اثر هنری است، چون شهامت و جسارت دارد و شارح وضعیتی به اجحاف رفته است

هنوز ابراهیم شکل نگرفته، گذر به فواد، شکلی از شلختگی روایی و عدم انسجام را می‌سازد.

این گونه می‌شود که ابراهیم شبیه تیپ شده و واجد مولفه‌هایی است که مخاطب برای نزدیکی به آن از پیش زمینه‌هایی فرامتنی استفاده می‌کند. توجه کنید که این داستان ابراهیم است و اگر شخصیت او ساخته نشود، که نشده: مطرب، به عنوان یک اثر هنری، به جایی نخواهد رسید. البته اینجا داریم از الزامات یک متن استاندارد صحبت می‌کنیم و گر نه نباید شک کرد که کیایی روی جایی نور انداخته که مدت‌هاست تاریک است. در واقع

و قرار است که باز ندگی ابراهیم آشنا شویم، با داستانی که در لایه‌ی رویی کمی کمیک و موزیکال است و در بطن خودش مایه‌های تراژیک دارد. در واقع این داستان دشواری است، چون نویسنده باید نقطه‌ی تلاقی ترآزدی با کمدی را پیدا کند و با استفاده از عنصر موسیقی، بافت یکدست و منسجم بسازد که در عین حال نگاهی آمیخته به جامعه‌شناسی و تاریخ داشته باشد. از این حیث «مطرب» شکست خورده است.

در اینجا ندگی ابراهیم به عنوان تمثیلی از یک وضعیت احتمالاً باید با تمرکز روایی و پرداخت دقیق روی یک کاراکتر منحصر به فرد تعریف می‌شد و پیش می‌رفت، این اتفاق به شکل واضحی نیفتاده، یعنی پس از دقایق اولیه که شرح وضعیت ابراهیم است و به محض این که وارد فلاش بک می‌شود با نوعی گسست روایی مواجهیم که خُرد پیرنگ‌ها مثل وضعیت فواد، به بافت اثر لطمه می‌زند. می‌شود حدس زد که تلاش فیلمساز برای نزدیک شدن به فواد، بیشتر از این جهت است که یک وضعیت مخدوش یا همان طرد مطرب‌ها را دردی چندنسلی و ممتد نشان دهد و در واقع تأکید کند بر آن که چیزی تغییر نکرده، اما وقتی

ایمان عبدلی

درباره «مطرب» یک اشتباه استراتژیک از سوی عوامل تبلیغات‌چی فیلم رخ داده، تأکید روی کمدی یا خنده‌دار بودن فیلم در ذهن مخاطب توقعی ایجاد می‌کند که با تماشای آن محقق نمی‌شود. در واقع تهیه‌کننده فیلم ریسک فروش پایین احتمالی را قبول نکرده و راضی شده که حتی با آدرس غلط هم که شده، فروشش را تضمین کند. اما در این میان یک نارضایتی نسبی برای دسته‌ای از مخاطبان ایجاد کرده که فکر می‌کردند به سالن سینما می‌روند تا شاد باشند. «مطرب» اما ملهم از یک ایده‌ی بسیار غمگین است. شرح گروهی محذوف و طرد شده که اتفاقاً سهم زیادی در فرهنگ عامه دارند.

فیلم از یک کاباره در تهران شروع می‌شود و روایت خواننده‌ای است که در آستانه انتشار آلبومش و کسب شهرت قرار دارد. بهمن ۵۷ است و خواننده‌ی بخت‌برگشته در میانه‌ی دلبری از بینندگانش با حمله‌ی نیروهای انقلابی مواجه می‌شود و کارش به بازداشت و بدتر می‌رسد. حالا انقلاب شده و هنر به محاق رفته. داستان از این جا به بعد فلاش‌بک می‌خورد

یادداشت

درباره یک بیانیه

سینماگران بالاخره به اتفاقات اخیر واکنش نشان دادند

آبان نامجو

فضای ناگوار این روزهایی که گذشت تعریضی هم به سلبریتی‌ها داشت. از جایی به بعد که اعتراضات ادامه‌دار شد، سلبریتی‌ها و هنرمندان از چند جهت تحت فشار قرار گرفتند. برخی از مردم و در واقع شمار زیادی از مردم توقع داشتند که سلبریتی‌ها مواضع سریع‌تر و شفاف‌تری نسبت به اتفاقات داشته باشند. اما خب تقریباً تمام آدم‌هایی که شهرت قابل توجهی دارند موضع خاصی نگرفتند تا این که اواخر وقت شبیه بیانیه‌ای منتشر شد که البته باز هم جاهای خالی زیادی در میان امضا کنندگانش داشت.

بخشی از بیانیه: «در این روزهای تلخ که از پسِ آبان ۹۸ گذشته است، لحظه‌ای چهره‌ی

جوانان جان‌باخته، مردمان زخم‌خورده،

مادران داغدار و پدران بی‌تاب از برابر چشم دور نمی‌شود.

آن‌ها فقط به‌جان آمدگانی بودند که چون هیچ گوش شنوایی نیافتند، ناکارآمدی‌ها را در کوی و برزن فریاد زدند.

با مردم چه می‌کنید؟ کدام روزن را برای شنیدن صدای مردم باز گذاشته‌اید؟»

امضا کنندگان: رخشان بنی‌اعتماد، اصغر فرهادی، فرهاد توحیدی، مجتبی میرتھماسب، حسین عزیزاده، کیهان کلهر، لی‌لی گلستان، بهمن فرمان‌آرا، داریوش مهرجویی، رضا درمیشیان، جعفر پناهی، مصطفی آل احمد، محمد رسول‌اف، حسین سناپور، ارشد طهماسبی، امیر اثباتی، فاطمه معتمدآریا، نغمه ثمینی، محسن امیر یوسفی،

مجید برزگر، منیژه حکمت، نگار اسکندرفر، امیرشهاب رضویان، جابر قاسمعلی، کتایون شهبایی، ته‌مینه میلانی، محمدرضایی‌راد، باران کوثری، پگاه آهنگرانی، مصطفی خرقة‌پوش، مهتاب نصیرپور، محمد رحمانیان، فیروزه صابر، حبیب رضایی، محمدرضا موثینی، میثم موثینی، جمال رحمتی.

البته بیانیه مفصل‌تر از این‌ها بود و ما فقط بخشی از آن را منتشر کردیم. نکته اما اینجاست که چرا جامعه به هنرمندان مرجعیتی فراتر از آن چه که باید، می‌دهد؟ مگر یک هنر مند یا سلبریتی تا چه اندازه می‌تواند و باید نقش‌آفرینی اجتماعی داشته باشد. در واقع اتفاق بد این که چون مرجعیت‌های عرف و نرمال در جامعه ایرانی